



و نظری متفاوتی را که کم و بیش وجود داشت، انکار کنم. حضرات تحصیل کرده‌های حوزه‌های دینی که در این جلسه حضور دارند، می‌دانند که علمای دین و مجتهدان مبانی فقهی و اصولی کم و بیش متفاوت دارند. درست است که در اصل به یک نقطه می‌رسند اما اختلافاتی در مراحل بعدی دارند. به هر روی ظهورات عقل مشروطه ما را هم در تاریخ (و در نظر و کتاب‌ها و آثار) و هم در عمل می‌توان مشاهده کرد. ممکن است از این ظهورات ناراضی باشید. من مشروطه را آغاز یک نهضت می‌دانم. برخی گفته‌اند نهضت ناتمام. اما چیزی که گاهی در جوانی تا ۴۵ سالگی به آن تقوه می‌کردم، مطلبی بود که در کتاب مفصل ۹ جلدی تاریخ روابط ایران و انگلیس محمود محمود آمد. حرف چندان مشهور شد که دیگر کسی این مطلب را به نام محمود محمود نمی‌شناسد. محمود محمود گفت که مشروطه از دیگ پلوی سفارت انگلیس بیرون آمده است. می‌دانید که وجه این سخن چیست؟ عده‌ای از مشروطه‌خواهان به سفارت انگلیس رفتند و متحصن شدند و سفارت ناگزیر بود که از متحصنان پذیرایی کند و در آنجا دیگ، ظرف، کاسه و... بود و محمود محمود هم می‌گوید مشروطه از دیگ پلوی سفارت انگلیس بیرون آمد.

به‌طور کلی خاستگاه مشروطه، انگلستان است. آنها هم شاید بحثی، حرفی و دخالتی داشتند و حتما داشتند اما بالاخره تا مردم چیزی را قبول نکنند و در روح و جان‌شان نفوذ نداشته باشد و تا چیزی این خرد را اعطا نکند یا خرد را به حرکت درنیآورد که انگلیس و آمریکا کاری نمی‌توانند بکنند. آنها که قادر مطلق نیستند. آنها از فرصت‌ها استفاده می‌کنند. شاید از این فرصت هم استفاده کرده باشند ولی به هر حال خردی ظهور کرده بود. این خرد به کجا رسید؟ اهل نظر و مورخان می‌توانند برای ما روشن کنند که این عقل چه و چه اندازه بود و آثار و نتایج آن چه بود و به کجا رسید. انقلاب اسلامی طرح دیگری بود که من آن را بی‌ارتباط با آنچه در مشروطیت پیش آمد و ظاهر شد، نمی‌دانم. اما به هر حال آن هم نشانه‌ای بود. نشان پایانی یافتن دوران مبارزات ناسیونالیسم ضد استعماری است. از حوصله‌ای که فرمودید خیلی متشکرم و حقیقتاً ممنون و خوشحالم. تکرار می‌کنم که مایه افتخار من است که در این خانه، در این مجلس، استادانی که از آنان می‌آموزم، به من لطف می‌کنند و احسان می‌کنند و راجع به نوشته‌ای که من خودم هر بار که می‌خوانم تغییرش می‌دهم (چون هر چه می‌نویسم حداقل ۱۰ بار تغییرش می‌دهم)، این چنین لطف و مرحمت دارند. در پیری خود را لایق این همه محبت نمی‌دانستم و خود را سعادتمند می‌دانم که به چنین توفیقی - نه توفیق در نوشتن و گفتن و درس دادن - یعنی توفیق مورد لطف و احسان بزرگان و صاحب‌نظران قرار گرفتن، رسیدم. والسلام علیکم ورحمتهم و... و برکاته.

در ۱۳۱۷ کشته شد. بعضی دیگر هم مطرود و مردود شدند. به هر حال رضاخان به مشایعه کنندگان راهش اعتنایی نکرد.

این دوران در دنیا با نهضت استقلال کشورها، ظهور نهضت‌های ناسیونال و ناسیونالیست - که البته با مشروطه هم بی‌ارتباط نیست - مصادف بود به سال ۱۳۲۲ رسید. آقای دکتر نجفی گفتند ما می‌خواستیم این جلسه در ۱۴ مرداد برگزار شود، اما در ۲۸ مرداد برگزار شد. در ۲۸ مرداد کودک زیبایی که در ۱۳۲۴ علیل به دنیا آمده بود، مرد. شما هیچ کدام حتی فکر نمی‌کنم به یاد بیاورید. وقتی من هر از گاهی حرف سیاسی می‌زنم و به مصدق احترام می‌کنم، آقایان می‌گویند: «تو که درباره ناسیونالیسم کتاب نوشته‌ای و درباره ناسیونالیسم بحث و چون و چرا کرده‌ای، چرا به مصدق احترام می‌کنی؟»

در پاسخ می‌گویم حساب این مساله جداست. مصدق یک شخص نبود، یک سیاستمدار یا نخست‌وزیر نبود. با ۲۸ مرداد مبارزه ضد استعماری و نهضت ضد استعماری که می‌خواست به اروپا تشبه پیدا کند، پایان پیدا کرد. در تمام اروپا، آسیا و آفریقا نهضت‌های ضد استعماری (نهضت‌هایی که به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم رونق گرفته بود) یکی پس از دیگری شکست خورده بود. به آفریقا نگاه کنید. ببینید در الجزایر، تونس، سنگال، گینه و همه کشورهای آفریقایی چه شد؟ در آسیا در مصر چه شد؟ بر سر جمال عبدالناصر چه آمد؟ در واقع ۲۸ مرداد پایان نهضت‌های استقلال طلب و آزادخواه بود؛ آغاز یک پایان بود. از آن زمان وضع دیگری در جهان پیدا شد. مبارزات ضد استعماری تعطیل نشد اما شکل و صورت دیگری پیدا کرد و دیگر کمتر به نام استقلال ملی خوانده شد.

وقتی در این جریان فکر می‌کنید، هر جا نگاه می‌کنید نشان عقل می‌بینید. می‌خواهید شیخ فضل... نوری را در برابر شیخ اصفهانی بگذارید و بگویید اینها که در مقابل هم بودند؟ اما آنها یک چیز می‌فهمیدند. درک مشترک داشتند. در موقعیت‌های متفاوت اظهار نظرهای مختلف می‌کردند و گر نه اختلاف اساسی بین شیخ فضل... نوری و دیگران نبود. نمی‌خواهم زمینه‌های فکری

و چه فهمیده است. وقتی کتاب تنبیه الغافل را خواندم حواشی‌ای نوشتم که همه حواشی در تایید شیخ بزرگوار نیست، اما به هر حال در این کتاب، بیانی‌ها، اعلامیه‌ها و آثاری که درباره مشروطیت نوشته است، حس می‌کنید که او چیزی را حس کرده که خیلی‌ها حس نکرده بودند. او آن تقریر را نمی‌پسندد. می‌گوید من قانون اساسی را که ترجمه قانون اساسی بلژیک است، نمی‌خواهم. بعد تعبیر ساده‌تری به کار می‌برد که من قانون محمدی را با قانون مشتی باقر بقال - نماینده بقالان تهران - عوض نمی‌کنم. این مطلب قابل تأمل است. گاهی کتاب‌ها و نظرها در یک جمله خلاصه می‌شود.

حاج آقا نورا... در مقیم و مسافر سعی می‌کند که مشروطیت را بیان کند. مشروطه و البته این مشروطه، مشروطه اسلامی است. یعنی این مطلب صراحت دارد که مشروطه‌ای است که در آن احکام و قانون اسلام اجرا می‌شود، اما ببینید مساله استبداد رد می‌شود. یعنی به مخالفت با استبداد و آمدن حکومت دینی حکم می‌شود. کتاب نائینی مفصل‌تر است و بیشتر جنبه بحثی دارد. نائینی وقتی شیخ فضل... را می‌کشند همه نسخه‌های تنبیه‌الأمه را جمع‌آوری می‌کنند. این کتاب تا وقتی که مرحوم آقای طالقانی آن را چاپ کردند، پیدا نمی‌شد. در آن زمان هم خوانندگان کتاب اندک بودند. بعداً به کتاب مرحوم نائینی اعتنا شد. کتاب مرحوم نائینی می‌توانست زمینه فلسفه سیاسی تازه‌ای برای ما باشد و البته نشد. نمی‌دانم چرا نشد؟ سیاست شکل دیگری گرفت؛ پس از مشروطه روابط ما با اروپا طور دیگری شد، اقتباس نسبتاً سرعت گرفت و طرحی پیش آمد که مشروطیت را مسکوت می‌گذاشت. به هر حال در کنار مشروطیت طرح استبداد مترقی و منورالفکر به وجود آمد. از ابتدای سال ۱۳۰۲ تا پایان این سال مجله‌ای به اسم فرنگستان در ۱۲ شماره منتشر شد که گروهی از جوانان ایرانی مقیم اروپا یا اروپا دیده، استبداد مترقی و منورالفکر (این تعبیر معادل despotisme éclairé و از آن ولتر است) را ترویج کردند. در آن زمان رضاخان سردار سپه بود و هنوز به نخست‌وزیری نرسیده بود. اینها هیچ کدام مزدشان را از رضاشاه نگرفتند. یکی از آنها تقی ارازی بود که

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ر. ک. به موسوی خمینی، سید روح...، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۴، صص ۱۷۷ و ۱۹۲.
- ۲- Phronesis.
- ۳- سوره مبارکه بقره، آیه ۳۶۹.
- ۴- Paideia.
- ۵- و اما کف به کنار می‌افتد، نابود می‌شود. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۷.